

# جنگنامہی غلامان

[نمایشنامہ]

بدام بیضا

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

[سه دلو در یک ردیف روی صحنه. سه سیاه با سه  
بقچه بر دوش نزدیک می شوند.]

بیچاره کسی که برای فرار از کینه مجبور بشه صورتشو عوض کنه.	یاقوت
بیچاره کسی که برای پیدا کردن عزیزی مجبور بشه صورتشو عوض کنه.	مبارک
بیچاره کسی که هیچ جور نتونه صورتشو عوض کنه. من الماسم.	الماس
من یاقوتم.	یاقوت
من مبارکم.	مبارک
من هفت سال پیش به خدمت اربابم دراومدم.	الماس
من همین دیروز به خدمت اربابم دراومدم.	یاقوت
من هنوز به خدمت اربابم درنیومدم.	مبارک
[حیران] چطور؟	آن دو

شدی اوستا!	یاقوت	مبارک	امروز روز امتحانه؛ اگر کاری بودم، اگر تنبل نبودم،
صد تا ارباب بزرگ کردم دادم دست عزرائیل.	الماس	مبارک	اگر حرف شنو بودم، اگر خودسر نبودم، اگر عاقل بودم،
خوشا به حال عزرائیل، شایدم بدا.	مبارک	مبارک	اگر دست کج نبودم، اگر چیزفهم بودم، فرمانبر بودم،
صد تا ارباب یکی از یکی ناجورتر، تا رسیدم به این	الماس	یاقوت و الماس	سر به زیر بودم، خوش مشرب بودم... اونوقت استخدام می شی!
ارباب—	مبارک	مبارک	ها؟
ناتو؟	یاقوت	آن دو	استخدام نمی شی؟
ناجور؟	مبارک	مبارک	اگر پهلوونی که می گن باشه، اونی که ادعا می کنن
نازنین؟	الماس	مبارک	باشه، اگر بزن بهادر و یکه تاز و دست و دلباز و
ازش چی بگم؛ از اون ارباباس—	یاقوت	آن دو	خوش رفتار و بخشنده و بلندنظر... اونوقت استخدام می شی!
مهربون؟	مبارک	مبارک	تا ببینیم!
بدادا؟	الماس	الماس	چه پرادا!
صد تا قفل بستم، شمع روشن کردم، نذر و نیاز کردم	یاقوت	یاقوت	چه افاده ای!
تا دعای قبول شده به ارباب گیر آوردم—	مبارک	الماس	میمون هرچی زشت تر، بازیش بیشتر!
آقا؟	یاقوت	یاقوت	افاده ها طبق طبق، سگها به دورش وق و وق!
اخمو؟	الماس	مبارک	[به خودش] چه از خود راضی! چه نُتر!
آدم باید انصاف داشته باشه، قدر بدونه.	یاقوت	یاقوت	اینم شد رسم نوکری؟ یه ارباب گیر آوردی بچسب.
[به مبارک] قدر اربابشو!	الماس	یاقوت	این روزها کسی مواجب به نوکر نمی ده.
قدر خودشو! هرچی حرمت اون بالاتر عزت تو هم	یاقوت	الماس	نخیر؛ یه خورده از خودت تعریف کن، مبادا کوتاه
بیشتر.	یاقوت	یاقوت و الماس	ییای— حسابی خودتو بگیر بالا— تا با سر بخوری زمین!
سر به زیر باش تا همیشه سربلند باشی، کم بخواه تا	الماس	مبارک	[به خودش] آخه چرا آدم بشو نیستی بدبخت؟
هرچی بهت می دن زیادت باشه. من اینجوری ام؛	یاقوت	الماس	حالا منو بگی یه چیزی؛ توی این کار موئی سفید
گوش به فرمان!— یاقوت بمیر، مُردم. یاقوت بپر،	یاقوت	مبارک	کردم.
پریدم!	یاقوت		
یاد گرفتی؟ یاد بگیر! اوستا بهتر از این نمی شه.	الماس		
یاقوت بمیر! [یاقوت می افتد] یاقوت بپر! [یاقوت از جا	یاقوت		